فصلنامه علمی -پژوهشی مهدویت
سال شانزدهم/شماره شصت و چهارم/ پاییز ۱۴۰۱
مشرق موعود
ISSN:2423-7663

فرهنگ انتظار؛ بسترساز ارجمندی و کرامت سیاسی انسان براساس قرآن*

علی اخترشهر[۱]

چکیده

آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾(اسراء: ۷۰) «و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را(بر مرکب) در برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم» یکی ازآیات قرآنی است که به مبحث کرامت انسانی تأکید شده. «انسان»، به عنوان مهم‌ترین موضوع خلقت، جایگاه مهمی در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف فلسفی داشته. از مهم‌ترین شاخصه مردمی بودن دولت اسلامی مخصوصاً درعصر ظهور، مبحث کرامت انسان سیاسی است(اهمیت) .بادقت و تأمل درآیات قرآن کریم، ازکرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است. سؤال اصلی این مقاله این است؛ براساس آموزه‌های فرهنگ مهدوی و فرهنگ انتظار اصول اساسی کرامت انسان سیاسی بر چه اصولی استوار است که نبود آن اصول، کرامتی بر انسان لحاظ نمی‌توان نمود؟ (سؤال اصلی) فرضیه این مقاله بر آن استوار است که؛ دو اصل اساسی باعث کرامت بخشیدن به انسان می‌شود که این دو اصل براساس آموزه‌های مهدوی در فرهنگ انتظار به خوبی تبیین شده است. اصل برابری و عدالت اجتماعی؛ حفظ عزت نفس انسان(فرضیه) کرامت سیاسی انسان به عنوان یک قاعدهٔ اساسی، در پرتو معنای پیش‌گفته و مبنای برخاسته از آن، نقش مهمی در تنظیم روابط شهروندان و دولت ایفا می‌کند و می‌تواند در تحقق الگوی مطلوب سیاسی و ترسیم جایگاه مردم در نظام سیاسی براساس فرهنگ انتظار نقش‌آفرینی کند. براساس قرآن کریم و فرهنگ انتظار، انسان امروزه(امانیسم) نتوانسته جایگاه و کرامت سیاسی انسان را به ارمغان بیاورد، بلکه این فرهنگ انتظار است که براساس عدالت و برابری و حفظ عزت نفس انسان درصدد بسترسازی کرامت انسان سیاسی می‌باشد. لذا کرامت انسان سیاسی به ارزش نهادن نقش انسان در جامعه از طریق، شورا و مشورت، امر به معروف و نهی ازمنکر و نصحیت تحقیق می‌یابد(یافته).

واژگان کلیدی

انسان، قرآن، کرامت، سیاست.

---

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۹

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان، ایران(akhtarshahr@yahoo.com).

مقدمه

یکی از مباحثی که در فرهنگ انتظار مورد بررسی می‌شود، مقام و پایگاه آدمی نسبت به سایر آفریدگان است. این بحث در فرهنگ بشری، سابقه دراز دارد و دیدگاه‌های گوناگونی نیز در این زمینه عرضه شده است. برخی گفته‌اند که انسان برترین آفریدگان است و دست‌کم تا جایی که دانش بشری بدان رسیده است موجودی کامل‌تر از انسان وجود ندارد. از سوی دیگر، در این نظر تشکیک‌هایی شده است؛ از جمله این‌که این نظر ناشی از خودخواهی انسان است که می‌خواهد بر همه موجودات جهان، چیرگی یابد و همه را زیر یوغ خویش بکشد. دسته نخستین به امتیازهای هوشی و استعدادهای گوناگون انسان، و نیز به آثار از قبیل تمدن و پیشرفت‌های صنعتی و امثال آن استدلال می‌کنند. در مقابل دسته دوم به جنایات هولناکی که در طول تاریخ از بشر سر زده است و از هیچ درنده‌ای سر نمی‌زند، استشهاد می‌کنند(مصباح یزدی، ۱۳۸۸ش: ۸۷). بنابراین اومانیسم یا انسان‌مداری که ریشه ژرف در تاریخ تفکر بشری دارد، در دسته اول قرار می‌گیرد. در این گرایش، انسان محور حقایق و ارزش‌هاست و همه فعالیت‌های علمی و عملی او بر محور خود آدمی می‌گردد.

در فرهنگ انتظار«انسان»، به عنوان مهم‌ترین موضوع خلقت، همیشه جایگاه مهمی در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف فلسفی داشته و «انسان‌شناسی» بخش عمده‌ای از معرفت بشری را در تاریخ علم به خود اختصاص داده است. بدیهی است تا ابعاد مختلف وجود انسان تحقیق و بررسی نشود، نمی‌توان تصویر روشنی از نحوه و حدود و ثغور زندگی اجتماعی انسان ارائه داد و نقش و جایگاه او را در جامعه تعیین کرد. با توجه به ضرورت تبیین دیدگاه‌های اسلام در این مورد، سؤال اصلی پژوهش این است؛ در فرهنگ انتظار، اصول اساسی کرامت انسان سیاسی بر چه مواردی استوار است که نبود آن اصول، کرامتی بر انسان لحاظ نمی‌توان نمود؟ فرضیه پژوهش؛ دو اصل اساسی باعث کرامت بخشیدن به انسان می‌شود که این دو اصل در فرهنگ انتظار به خوبی تبیین شده است: ۱. اصل برابری و عدالت اجتماعی؛ ۲. حفظ عزت نفس انسان.

مفاهیم و چهارچوب نظری بحث

۱. کرامت انسان سیاسی

فهم کرامت انسانی به طور عام، و کرامت سیاسی به طور خاص، ریشه در آموزهای قرآنی و مخصوصاً در فرهنگ انتظار دارد. از نظر معنای لغت، در کتاب *مفردات راغب* و ذیل«ولقد

کرّمنا» و در توضیح واژة قرآنی«کرم» آمده است: این واژه هرگاه صفت خداوند قرار گیرد به معنای احسان و انعام الهی است که اظهار شده ﴿فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ﴾ (نمل: ۴۱) و آن‌گاه که به انسان نسبت داده شود به معنای صفات و اخلاق پسندیده‌ای است که از او صادر می‌شود و البته برخی نیز بیان کرده‌اند که این صفت باید برجستگی زیادی داشته باشد تا بتوان نسبت کریم را به فرد داد و این‌که در قرآن بیان شده که باکرامت‌ترین شما باتقواترین شماست، به همین سبب است(راغب اصفهانی، ١٤٠٤ق: ٤٢٩). اما در اصطلاح قرآنی به عنوان یکی از اصول اساسی آموزه مهدویت، موضوع به‌گونه خاصی تبیین شده است:

الف) در کتاب *مجاز القرآن*، واژهٔ کرمنا به معنای مبالغه درکرامت تعریف شده است. ذیل روایتی که از ابوعبیده توسط ابن‌حجر عسقلانی نقل شده، همین معنا بیان گردیده است(ر.ک: ابوعبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱).

ب) در *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، واژهٔ کرم به معنای فضل به کار رفته است. در توضیح آیه و در خصوص این سؤال که چرا چنین تعبیری در قرآن به کار رفته، ایشان بیان کرده که اتصاف همگانی این صفت یا به اعتبار افرادی است که دارای این صفت هستند؛ مثل واژهٔ«کنتم خیرأُمه» که به اعتبار افرادی بیان شده است که دارای صفات امر به معروف و نهی از منکر هستند، و یا بدان علت است که این واژه‌ها بار معنایی دنیوی دارند و در نتیجه، همگان از آن برخوردارند؛ همانند صورت نیکو داشتن و یا قدرت بر تسخیر اشیاء و یا بعثت انبیاء(عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۷۹) در جای دیگر، ایشان بیان کرده، این تفصیل به عقل، نطق و اعتدال درخلقت است(همان: ج۲، ۲۱۰). این برتری در مقایسه با غیرملائکه و خواص ملائکه است. هرچند انبیاء نسبت به ملائکه برترند. در نتیجه، به اعتبار جنس ملائکه، برتر و به اعتبار استفاده از این کرامت، برخی انسان‌ها بالاتر از ملائکه هستند(همان).

در انسان‌شناسی سیاسی(political anthropology) وقتی از کرامت انسان سیاسی بحث می‌شود، مراد این است که تمام انسان‌ها حق شرکت در تصمیم‌گیری در مورد امور عمومی و اجتماعی را دارند و راه برای بررسی سیاست جوامع باز است(آقا بخشایشی، ۱۳۸۸ش: ۳۳۲). کرامت در مناسبات سیاسی، برخوردار شدن از یک زندگی شرافت‌مندانهٔ اجتماعی و سیاسی به عنوان یک حق است که مسئولیت دولت را در این زمینه نشان می‌دهد(جعفری، ۱۴۱۹ق: ۱۴۹). ممنوعیت رفتار قساوت‌بار و ذلت‌زا در یک نظام سیاسی به سبب توجه به کرامت انسانی است(همان: ۱۵۳). در سخنان دیگران، به الزامات این زندگی همچون خوراک، پوشاك و مسکن، که در یک زندگی آبرومندانه لازم است، توجه داده شده(لنکرانی، ۱۴۲۵ق:

.(۴

کرامت انسان سیاسی؛ حالتی درونی و پایدار برای اعطای حداکثری خدمت همراه با عزت و احساس رضایت به ذی‌نفعان سازمان که حاصل درک صحیح انسان از خود و هدفش در زندگی است و منجر به فعلیت رسیدن افعال پسندیده و احساس ارزشمندی، اعتماد به نفس و احترام متقابل می‌شود. این حالت، زمینه را برای رشد و تعالی شخصی و سازمانی فراهم می‌آورد(حسین افخمی و دیگران، ۱۳۹۳ش: ۷) لذا کرامت انسان سیاسی در فرهنگ انتظار با سه واژه گره خورده است: یک؛ برابری وعدالت؛[1] رهایی افراد از استثمار و حق برابر آنها به منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه مطابق کار انجام شده. مهم‌ترین جنبه‌های مساوات عبارتست از: حق شرکت در حکومت، حق برابر افراد به کار، استراحت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، بیمه‌های اجتماعی و برابری افراد از لحاظ ملیت، جنس، نژاد و مذهب(آقا بخشایشی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۹). در مقابل برابری، فاصله طبقاتی[2] است. شکاف موجود بین طبقات اجتماعی که ناشی از عواملی مثل نابرابری‌های آموزشی، عدم توزیع عادلانه امکانات و ثروت‌ها و فقدان یا کمبود تحرک اجتماعی است(همان: ۶۰) و همین‌طور در مقابل استبداد است.[3] هر نوع اقتداری که مشروعیتش و یا روش اعمال قدرت در آن، مورد قبول همه مردم نباشد(همان: ۱۰۳) و در مقابل استثمار.[4] به دست آوردن رایگان حاصل کار یک فرد، توسط فرد دیگر. مثل بهره‌کشی برده‌دار از برده، فئودال از دهقان و سرمایه‌دار از کارگر(همان: ۱۳۶).

با بررسی تفاسیر مفسران، معلوم می‌گردد که مراد از کرامت در آیه ۷۰ سوره اسراء بر عقل است و عقل جامعه صفات موجود در کرامت خواهد بود و این چیزی است که مورد تأکید بیشترین مفسران شیعی می‌باشد. انسان مجموعه‌ای است از استعدادها و شایستگی‌ها، قابلیت‌ها و... ولی در این میان نمی‌تواند از موهبت عقل چشم پوشید، موهبتی که انسان را از دیگر جانداران جدا ساخته تا وسیله‌ای برای تعالی وی باشد(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۲۸۸).

۲. فرهنگ انتظار

آموزه مهدویت، مجموعه معارف منسجم و نظام‌مند درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. به

1. EQUALITY
2 . CLASS DISTANCE
3 . DESPOTISM
4. EXPLOITATION

عبارت بهتر؛ اعتقاد به وجود تمامی که وارث فرهنگ وحی است و جهانیان در انتظار او به سر می‌برند. برخی از عناصر و مؤلفه‌های آموزه مهدویت عبارتند از؛ انتظار و ویژگی‌های جامعه منتظر قبل از ظهور، جایگاه امامان در عالم هستی، جامعه موعود و آرمان‌شهر مهدوی... هریک از این مؤلفه‌ها یا ترکیب آنها می‌توان اصولی راهبردی به دست آورد؛ اصولی که راهنمای عمل ما در عرصه‌های مختلف حیات جمعی و جهانی باشد(پورسیدآقایی، ۱۳۸۶ش: ۶). فرهنگ انتظار یکی از این اصول‌های آموزهٔ مهدوی می‌باشد. انتظار حالتی نفسانی است مبتنی بر توجه کردن به یک چیز و آرزو کردن و طلب تحقق آن است(راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش: ۴۹۷) و در معنای اصطلاحی دینی؛ انتظار مثبت، یعنی ننشستن در مسجد، در حسینیه، منزل و دعا کردن و فرج امام زمان علیه‌السلام را از خدا خواستن و کاری به کار جهان نداشته باشیم که در آنچه می‌گذرد، بلکه انتظار یعنی اندیشیدن درکاستی‌ها و کمبودها و تلاش برای رفع معایب ونواقص(صافی گلپایگانی، ۱۳۸۱ش: ۱۶-۱۷) یعنی فرهنگی که نمی‌گذارد مردم تسلیم ظلم شوند. بنابراین انتظار با چهار ویژگی به همراه است:

نخست: عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود و به تعبیری اعتراض به وضع موجود؛

دوم: اقدام برای رسیدن به مطلوب؛

سوم: توجه به وجود واقعیتی متعالی؛

چهارم: امکان دست‌یابی به واقعیت مطلوب شناخته می‌شود.

این همان چیزی است که توماس اسپریگنز در کتاب ***فهم نظریه‌های سیاسی*** به آن اشاره می‌کند. از منظر او هدف نظریات سیاسی فراهم آوردن«بینش همه‌جانبه» از جامعه سیاسی است. بینش همه‌جانبه‌ای که از مشاهد بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌شود و مراحل ذیل به ترتیب زیر است: ۱. مشاهد بی‌نظمی؛ ۲. تشخیص علل آن؛ ۳. ارائه راه‌حل(اسپریگنز، ۱۳۷۰ش: ۲۲).

لذا علیرغم ایرادهایی که به الگوی اسپریگنز وارد است اما در مجموعه با فرهنگ انتظار شباهتی در عدم اکتفا (نارضایتی از وضع موجود)، تلاش جهت رسیدن به مطلوب، توجه به وجود واقعیتی متعالی که همانان کرامت انسانی باشد و امکان دست‌یابی به آن را برای همگان فراهم می‌آورد. بنابراین الگوی اسپریگنز فقط در حد مؤید و تأییدی بر فرهنگ انتظار و نقش آن جهت بسترسازی کرامت انسان سیاسی است.

نخست؛ عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود و به تعبیری اعتراض به وضع موجود(نقد و بررسی نظریه‌های انسان در باب کرامت انسان سیاسی)

با نگاهی به اندیشه سیاسی غرب، درمی‌یابیم که سه اصل(برابری، عزت نفس و تکریم)، اجماع واحدی در بین متفکرین غربی وجود ندارد. زیرا یکی از ویژگی‌های دوران تجدّد، حاکمیت دیدگاه‌های اومانیستی و انسان‌محورانه است. در اندیشه قرآن، آدمی در جهان منزلت والایی دارد، آفریده و دست‌پرورده خداوند است و از این رو، مکلّف به انجام تکالیف الهی است. انسان دینی واقعیت و هویت خویش را در پرتو ارتباط با آفریدگار جستجو می‌کرد و کمال خود را در بندگی و قرب معبود می‌یافت. اما بر پایه اومانیسم، انسان محور و اساس همه واقعیت‌ها و ارزش‌هاست و همه چیز، حتی خدا و دین نیز، باید در ارتباط با او توجیه و تفسیر شوند؛ انسان موجودی خودمدار است که در مقابل هیچ مقامی غیر از خود، مسئولیتی ندارد و مجاز است به منظور کسب منافع، از همه چیز و به هر صورت ممکن بهره‌برداری کند. انسان متجدد تحت تأثیر اومانیسم، همه چیز را با مقادیر و موازین انسانی سنجید و از همه امور مقدس تقدس‌زدایی کرد. به گفته رنه گنون: در دوران رنسانس، یك واژه مورد احترام و اعتبار قرار می‌گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه می‌کرد. این واژه، واژه اومانیسم(فلسفه‌ای که بشر را معیار ارزش هر امری می‌داند) است. در واقع، منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقتی را که خصلت معنوی و برین داشت، به صورت انتزاعی و مجرد درآورند و حتی بر سبیل تمثیل می‌توان گفت مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی برتابند(گنون، ۱۳۷۸ش: ۱۸- ۱۹).

از طرفی در نقد تعریف کرامت انسان سیاسی در غرب باید بگوییم، اسلام ناب منبای کرامت انسانی است. در این منبا، پس از خدا انسان اساسی‌ترین محور به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است. در این نگاه، انسان با خدا، نبوت و معاد ارتباط دارد. در حالی که انسان معاصر به دلیل ناسازگاری، فقدان انسجام درونی و حیات پس از مرگ، دچار بحران شده است و حال این‌که، در نگاه اسلامی انسان‌ها حق مشارکت دارند اما به خاطر خدامحوری، نه خودمحوری است. لذا هدف خلقت انسان رسیدن به مقام بندگی است. لازمه عنایت الهی این است که هر موجودی به سعادتی که شایسته آن است، برسد. و راه‌های رسیدن به سعادت، ایمان(مؤمنون: ۱) عمل صالح و تهذیب نفس و دل شستن از غیرخدا می‌باشد (گرامی، ۱۳۸۷ش: ۱۵۸).

عوامل یادشده و شماری از عوامل دیگر(مانند حاکمیت لیبرالیسم و سیطره فردگرایی) دست به دست یکدیگر داده و برای انسان متجدد، جهانی را به ارمغان آورده‌اند که به‌رغم پاره‌ای تحولات مثبت، آکنده از بحران‌ها، تنش‌ها و نابه‌سامانی‌هاست. بحران‌ها و معضلات جهان معاصر به اندازه‌ای جدّی، عمیق و گسترده است که با نظر به آنها نمی‌توان انسان متجدّد را سعادتمندتر و خوشبخت‌تر از انسان سنّتی دانست، بلکه چه بسا قضیه برعکس است! توجه به یک حس و نادیده گرفتن دیگر تمایلات درونی، سبب شد که بسیاری از مرزهای اخلاقی آسیب پذیرد و کرامت و شرافت انسانی در ثروت و تولید خلاصه گردد(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۲۸۶).

اگرچه منکر پاره‌ای دستاوردهای مثبت مدنیت نوین ـ فی‌المثل پیشرفت در گستره دانش تجربی و فناوری یا برقراری نظام های پیچیده‌تر(و احیاناً کارآمدتر) اجتماعی نیستیم، لیکن بر این باوریم که این تحولات کمك چندانی به انسان معاصر، برای پیشروی در مسیر کمال و سعادت انسانی نکرده است. انسان متجدد، در مقایسه با انسان سنّتی، داناتر(به معنی دارنده اطلاعات بیشتر) و قدرتمندتر(به معنای توانایی بر بهره گیری بی‌حد و حصر از طبیعت و ماشین) شده است، اما این حقیقت لزوماً به معنای انسان‌تر شدن او نیست. در مجتمعی که اقتصاد و تولید و به اصطلاح گذشتگان سیم و زر محور ستایش و هرم فضائل شمرده شود، بحث از زهد و وارستگی، تقوا و پارسایی بی‌معنی و یک نوع ارتجاع خوانده خواهد شد(همان: ۲۸۷).

با بررسی به عمل آمده، در فرهنگ انتظار بر نقد مکاتب انسانی موجود تأکید دارند. از باب نمونه، اگر نظری به سازمان ملل، شورای امنیت، دادگاه لاهه، سازمان عفو بین‌الملل و سازمان‌های مشابه آن بیفکنیم، می‌بینیم همه اینها که برای پی‌ریزی عدالت در جامعه بشری و احیای حقوق انسان‌های ضعیف و ناتوان به وجود آمده‌اند، میان ادعا و عمل‌شان فرسنگ‌ها فاصله است و همگی بی‌شک در سایه ابرقدرت‌ها حرکت کرده و به قیام حق‌جویان در ملت‌های ناتوان، کمتر توجه می‌کنند(همان: ۱۹۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌فرماید:

> در نگرش مادی مفاهیم ارزشی مثل محترم دانستن جان دیگران و در مرتبه بالاتر، تأمین امنیت دیگران که دستورالعمل زندگی کریمانه بر آن است، نه تنها بی‌معنی است، بلکه تمام این ارزش‌های مانعی است برای بهره‌برداری از لذت‌های دنیا(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۸).

در فرهنگ انتظاربرای تحقق کرامت انسانی، موانع عدیده‌ای ممکن است وجود داشته

باشد. دو شاخصِ برابری و عدالت، حفظ عزت نفس انسانی که نتیجه آن، تکریم و احترام به شخصیت انسان، به عنوان جلوه‌های تحقق کرامت انسانی برشمرده می‌شود. بی‌تردید هر اقدامی که برخلاف جهت این دو شاخصه انجام پذیرد، از موانع تحقق کرامت انسانی به‌شمار می‌رود. از مهم‌ترین عواملی که این دو اصل را به چالش می‌کشد:

۱. وجود فاصله طبقاتی در جامعه

در فرهنگ انتظار، فراموشی، مقابل آن یادآوری است، این دو حالت روانی هستند که عارض بر نفس و روح انسانی می‌گردند(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۳۲۴). در جامعه‌های طبقاتی، خواه ناخواه هر فرد در یک قشر خاص و یك طبقهٔ خاص از نظر زندگی و برخورداری‌ها و محرومیت‌ها قرار دارد. و حال این‌که از منظر قرآن، نه تنها جامعه طبقاتی است بلکه در جامعه باید،خودآگاهی طبقاتی که یك شکل از اشکال مختلف خودآگاهی اجتماعی است به وجود بیاید. خودآگاهی طبقاتی، یعنی آگاهی به خود در رابطه‌اش با طبقهٔ اجتماعی که با آنها زیست می‌کند. درک موضع طبقاتی و مسئولیت طبقاتی، خودآگاهی طبقاتی است. بنابراین براساس برخی نظریه‌ها انسان ماورای طبقه‌ای که در آن است، خود "ی" ندارد، خود هر کسی "وجدان" اوست، مجموعهٔ احساس‌ها، اندیشه‌ها، دردها و گرایش‌های اوست، و اینها همه در "طبقه" شکل می‌گیرد. یاد خدا، از سرمایه‌های پرارجی انسانی است که با سرشت بشر آمیخته شده و یکی از ابعاد وجود او را تشکیل می‌دهد(همان: ۳۳۱). این است که به عقیدهٔ این گروه، انسان نوعی فاقد خود است، یك موجود انتزاعی است نه عینی، موجود عینی در طبقه تعین می‌یابد، انسان وجود ندارد، اشراف یا توده وجود دارد، تنها در جامعهٔ بی‌طبقه است که اگر واقعیت یابد، انسان واقعیت پیدا می‌کند، پس در جامعهٔ طبقاتی، خودآگاهی اجتماعی منحصر است به خودآگاهی طبقاتی. خودآگاهی طبقاتی، طبق این بیان، مساوی است با "سود آگاهی"، زیرا بر این فلسفه مبتنی است که حاکم اصلی بر فرد و زیربنای شخصیت فرد، منافع مادی است، هم‌چنان‌که در ساختمان اجتماع، نهاد اساسی و زیربنای نهاد اقتصادی است و آن چیزی که به افراد یك طبقه "وجدان مشترك"، "ذوق مشترک"، "قضاوت مشترک" می‌دهد، زندگی مادی مشترک و سود مشترک است. زندگی طبقاتی بینش طبقاتی می‌دهد و بینش طبقاتی سبب می‌شود که انسان، جهان و جامعه را از آن دریچهٔ خاص ببیند و با عینك خاص مشاهده کند و از دیدگاه طبقاتی تفسیر نماید. درونش خواه ناخواه درد طبقاتی و تلاش و جهت‌گیری اجتماعی‌اش طبقاتی خواهد بود. مارکسیسم به چنین خودآگاهی‌ای معتقد است. این نوع

خودآگاهی را می‌توان خودآگاهی مارکسیستی نامید. در قرآن کریم از اموری مانند ظلم انسان به خویش، خودفراموشی، خیانت به خویشتن و... فراوان یاد شده که همگی از آثار خودباختگی است؛ زیرا در هریک از این امر، یا تعدی شهوت به حریم فطرت انسانی صورت گرفته یا تجاوز غضب به این قلمرو ملکوتی هویدا است(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳۰۶) حال این‌که از منظر قرآن و فرهنگ انتظار این پذیرفته نیست. زیرا این انسان است که خالق قراردادها و زندگی اجتماعی است. بنابراین انسان موجودی است که بالقوه توانایی و استعداد شدن و رسیدن به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی را داراست. و این طبقه نیست که او را تعریف و محدود می‌کند. و از همین قرار است که ضرورت ارسال انبیاء و رسولان الهی نیز تا حدودی مرتبط با همین مسئله تکامل‌پذیری و تکامل‌طلبی انسان است. نه در طبقه زندگی کردن انسان(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۳۲۲ به بعد).

بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، وجود فاصله طبقاتی در فصل چهارم نفی گردیده است. اگر نظام جهموری اسلامی با گذشت چند دهه از انقلاب، حرکاتی که منجر به فاصله طبقاتی گردد، مورد پسنده اندیشه اسلامی و رهبران نظام مقدس جمهوری اسلامی نیست. لذا باید دولت‌ها تلاش کنند که این مسئله را به خوبی حل کنند که مردم تحت فشار اقتصادی نباشند.

۲. وجود استبداد و استثمار در جامعه

حکومت استبدادی به هر نوع اقتداری می‌گویند که مشروعیتش و یا روش اعمال قدرت در آن، مورد قبول همه مردم نباشد و نظامی است که در آن، قدرت حاکمیت و اختیارات نامحدود به شخص ظالم و مستبدی مثل سلطان واگذار شده باشد.

در فرهنگ انتظار بهره‌برداری از لذت‌های دنیا و استثمار دیگران باید کنار گذاشته شود. از این منظر چه انسان قوی و چه انسان ضعیف؛ در هر دو، کرامت انسانی پایمال می‌شود(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۸) اگر کسی تمام حقیقت انسان را طبیعت او بداند، بخش اصیل انسانیت را انکار کرده و در نتیجه حقوق آنها به طور صحیح تدوین نخواهد شد(همان). استبداد و استثمار نه تنها در اندیشه این دو بزرگواران بلکه در همه اندیشمندان مسلمان همانند امام خمینی رحمه‌الله نیز دیده می‌شود. در این حکومت دولت مستبد و خودرأی است. مال و جان مردم را به بازی گرفته و در آن به دلخواه، دخل و تصرف می‌کند. هرکس را اراده‌اش تعلّق گرفت، می‌کشد و هرکس را که خواست، انعام می‌کند و به هرکس که خواست تیول

می‌دهد و املاك و اموال ملت را به این و آن می‌بخشد(امام خمینی، ۱۳۷۰ش: ۵۲). خلاصه این‌که در این حکومت رئیس دولت حاکم بر جان و مسلط بر مال مردم است و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کند(جهان بزرگی، ۱۳۸۲ش: ۴۳). مفهوم حکومت خودکامه از نظر محتوایی در نگاه امام چیزی جز غلبهٔ روحیهٔ طاغوتی بر روحیهٔ الهی و غلبهٔ ظلم بر عدل نبود(همان).

نتیجه این‌که در فرهنگ انتظار، حکومت استبدادی به آن حکومتی گویند که حق وضع و ابتکار هر نوع قانونی را دارد و آنها را به صرف ارادهٔ خود خلق یا لغو می‌کند. در اشکال فردی حکومت نیز حکومت‌های سلطنتی و ولایتعهدی را مطرود می‌داند؛ زیرا رژیم سلطنتی و ولایتعهدی مبتنی بر وراثت و سلطهٔ کامل است. لذا با خواست اکثریت مردم تعارض دارد. علاوه بر این چنین حکومتی به استبداد و فساد می‌انجامد و بنیان آن را معمولاً زور و غلبه تشکیل می‌دهد. شکی نیست که انسان کنونی به شکل اجتماعی زندگی می‌کند و با تقسیم کار و نیاز وتقسیم بهره به پیش می‌رود؛ ولی سخن این‌جاست که؛ آیا زندگی اجتماعی، متقضای فطرت اوست و طرحی است که در خلقت و آفرینش او ریخته شده است و زندگی به غیر این شکل یک نوع شنا برخلاف موازین آفرینش او می‌باشد(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۳۷۷).

بنابراین درنگرش مهدویت و فرهنگ انتظار، فطرت انسان، فطرتی الهی، حق‌طلبانه و مبتنی بر عدل است، لذا جزء الطاف الهی محسوب می‌شود که آن را به انسان اختصاص داده است. بنابراین فلسفه نظارت عمومی، جهت مهار قدرت استبداد و یا قدرت نامشروع است. مردم از طریق نظارت می‌توانند، قانون حریت و آزادی در جامعه را به ارمغان بیاورند(همان) زیرا انسان درکارهای خود با رشد و بصیرت، با محاسبه و اندازه‌گیری، با اختیار و انتخاب، قابل انکار نیست، از این جهت علاوه بر انتساب، خود او مسئول کار خود می‌باشد و هر نوع تلاش او، در حوزه ارزش‌های اخلاقی و مسائل حقوقی وارد می‌گردد و از این طریق عقیده به عدل الهی از هر نوع آسیب محفوظ می‌ماند(همان: ۴۳۶) سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، ریشه در ناهنجارهای فرهنگی دارد که میدان وسیع دارد و دشمن با ابزار تهاجم فرهنگی، تلاش می‌کند ارزش‌های انسانی را از جامعه بگیرد و یا آنها را در جامعه کمرنگ کند و با ضدارزش‌ها تعویض می‌نماید(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳۵۰) در سنت الهی، هرگز چنین نیست که بشری پس از دریافت کتاب و حکمت و نبوت از خداوند، مردم را به پرستش خویش(و نه خدا) فرا خواند(همان: ۳۵۲).

دوم؛ اقدم برای رسیدن به وضعیت مطلوب(گوهری بنام کرامت انسان سیاسی)

مهم‌ترین گوهری که خداوند تعالی در خلقت انسان به او عطا فرمود، «کرامت انسانی» است. این ویژگی مهم که خداوند افتخارِ داشتنِ آن را فقط به اشرف مخلوقات خود داد، موجب تمایز انسان از سایر موجودات شد؛ و همهٔ فرشتگان مأمور شدند در برابر این کرامت، سر تعظیم فرود آورند. قرآن بر این عقیده است که خضوع و خشوع و سجدهٔ فرشتگان در برابر انسان، به خاطر کرامت او بود و به تعبیر دیگر، فرشتگان در مقابل کرامت انسانی به سجده افتادند. آن‌گاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و بر وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی، به نشانهٔ خضوع و خشوع سجده آورند. پس به آنان گفت:

در مقابل آدم به سجده درآئید...(نهج‌البلاغه، خطبه ۲).

در فرهنگ انتظار، آنچه فرشتگان به سجده و تعظیم در برابر آن مکلف شدند، نه گوشت و پوست و استخوان و نه قامت کشیدهٔ انسان، بلکه«کرامت انسانی» بود؛ و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده و دشمن خدا قلمداد شد(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۱۹۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۸).

در فرهنگ انتظار، حکومت بدون مردم شکل نمی‌گیرد. ولی این‌که حکومت‌ها مختلف چقدر به وسیله مردم اداره می‌شوند و نقش مردم درتعیین سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب حاکمان سیاسی تا چه حد است، در حکومت مختلف متفاوت است. از حیث نقش مردم در حکومت‌ها می‌توان به سه نوع حکومت اشاره کرد:

الف) حکومت‌هایی که مردم در آن نقشی ندارند مثل حکومت‌های دیکتاتوری؛

ب) حکومت‌هایی که مردم در آن نقش کمی دارند مثل نظام‌های کمونیستی؛

ج) حکومتی‌هایی که مردم در آن نقش اصلی و اساسی دارند مثل مردم‌سالاری دینی(اخترشهر، ۱۳۹۰ش: ۱۳۵).

بنابراین مهم‌ترین اقدام برای رسیدن به وضعیت مطلوب کرامت سیاسی انسان، توجه به نوع سوم حکومت‌ها است. در این نوع حکومت‌ها، دین به همه ابعاد وجود انسان، جهت الهی می‌دهد که از مهم‌ترین آنها حوزه سیاست و اداره جامعه است و دین آمده است که همه عرصه را از ظلمات به سوی نورانیت ببرد که یکی از این حوزه‌ها، حوزه سیاست است. در نظام مردم‌سالاری دینی، به انتخاب‌های افراد و گروه‌ها در چارچوب تعالیم و ارزش‌های دین مبین

اسلام در عرصه‌های مختلف ارج گذاشته می‌شود(همان: ۱۳۷).

براساس آموزه‌های دین و قرآنی سه اقدام اساسی، باعث کرامت سیاسی انسان می‌شود:

یک) اصل شورا: در قرآن کریم همه مؤمنان حتی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان انسان معصوم و کامل به مشورت کردن با مردم سفارش شده که این اصل زمینه‌ساز شخصیت دادن به مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی است. قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾(شوری: ۳۸)؛

کارهای خود را با مشورت یکدیگر انجام دهید.

دو) اصل امر به معروف و نهی از منکر: این اصل در منابع اسلامی و فقه برای نظارت و نقد عمومی سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جامعه مورد تأکید قرارگرفته است؛ و مسلمان مؤظفند با توجه به شرایط امر به معروف و نهی از منکر دیگران را به معروف دعوت کنند که این مسئله شامل حاکمان سیاسی هم می‌شود. اگر از دستورهای دین عدول کنند مردم با نظارت خود آنها را نهی از منکر کنند:

﴿وَلْتَكُن مِنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾(آل عمران: ۱۰۴)؛

باید از شما گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

سه) اصل النصیحة لائمة المسلمین: بر طبق این اصل مردم وظیفه دارند مواردی را که به صلاح مسلمانان است به متولیان حکومت تذکر دهند که مبین رابطه مردم با حکومت به عنوان عالی‌ترین سطح خیرخواهی برای حکومت است. این امر موجب می‌شود آنان با درایت بهتری به مدیریت و اداره کشور اهتمام ورزند. سه چیز است که وجدان پاک فرد مسلمان از آن فروگذار نمی‌کند: خلوص نیت در رفتار برای خدا، نصحیت نیکو به مسئولان و حاکمان مسلمانان و پیوستگی به جماعت مسلمانان(مجلسی، ۱۳۸۶ش: ج۷۵، ۶۶).

سوم؛ توجه به وجود واقعیتی متعالی(شناخت کرامت انسان سیاسی)

در آموزه‌های مهدویت مخصوصاً در فرهنگ انتظار، انسان از منظر قرآن دارای ویژگی‌ها و ابعاد ذیل می‌باشد که عبارتند از:

۱. انسان خلیفهٔ خدا در زمین است؛ روزی که خواست او را بیافریند، اراده خویش را به فرشتگان اعلام کرد. آنها گفتند آیا موجودی می‌آفرینی که در زمین تباهی خواهد کرد و خون

خواهد ریخت؟ او گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید(بقره: ۳۰). اوست که شما انسان‌ها را جانشین‌های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه‌هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد(انعام: ۱۶۵).

۲. ظرفیت علمی انسان بزرگ‌ترین ظرفیت‌هایی است که یك مخلوق ممکن است داشته باشد؛

۳. او فطرتی خدا آشنا دارد؛ به خدای خویش در عمق وجدان خویش آگاهی دارد. همهٔ انکارها و تردیدها، بیماری‌ها و انحراف‌هایی است از سرشت اصلی انسان. هنوز که فرزندان آدم در پشت پدران خویش بوده(و هستند و خواهند بود) خداوند(با زبان آفرینش) آنها را بر وجود خودش گواه گرفت و آنها گواهی دادند(اعراف: ۱۷۲).

۴. در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد؛ انسان ترکیبی است از طبیعت و ماورای طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان. آن‌که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از شیرهٔ کشیده‌ای که آبی پست است قرار داد، آن‌گاه او را بیاراست و از روح خویش در او دمید(سجده: ۷-۹).

۵. آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است، تصادفی نیست. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است. خداوند آدم را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد(طه: ۱۲۱).

۶. او شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند(احزاب: ۷۲).

۷. او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی بر خوردار است، خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او آن‌گاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می‌کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی‌ها و دنائت‌ها و اسارت‌ها و شهوترانی‌ها بشمارد(اسراء: ۷۰).

۸. او از وجدانی اخلاقی برخوردار است، به حکم الهامی فطری زشت و زیبا را درک می‌کند(شمس: ۸-۹).

۹. او جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد. خواسته‌های او بی‌نهایت است، به هرچه برسد از آن سیر و دلزده می‌شود مگر آن‌که به ذات بی‌حد و نهایت(خدا) بپیوندد(رعد: ۲۸).

۱۰. نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است(بقره: ۲۹).

۱۱. او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد. پس او وظیفه‌اش اطاعت امر خداست(ذاریات: ۵۶).

۱۲. او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی‌یابد.

بنابراین از نظر آموزه‌های مهدویت، انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی بر خوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است. مکتبی می‌تواند برای انسان اصالت قائل شود که او را ترکیبی از تن و روان، از ماده و معنی، از فنا و بقا بداند(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۲۸۸). لذا شناخت انسان و درک حقیقت او امری است نیازمند به غایت ظرافت و نهایت ظرفیت(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳۲).

امانت‌داری یا مسئولیت‌پذیری از ویژگی‌های مهم کرامت انسان سیاسی است که نشان‌دهندهٔ شأن و منزلت آدمی در نظام هستی است. مفسران از میان احتمالات متعدد(نفاق، شرک و ایمان) غالباً این احتمال را پذیرفته اند که مراد از امانت مزبور، ولایت الهی و استکمال علمی و عملی به واسطه حقایق دین و عبودیت حق تعالی است. چون در این کمال، هیچ موجودی، نه آسمان و نه زمین و نه غیر آن دو، شریک انسان نیست و معنای امتناع آسمان و زمین و پذیرفتن و حمل آن به وسیله انسان، این است که در انسان استعداد و صلاحیت تلبس آن هست ولی در آسمان و زمین نیست(طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج۱۶، ۱۷۳).

بنابراین از آیات و روایات به خوبی برمی‌آید که انسان در میان مخلوقات، جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارد و خداوند، استعداد و ظرفیت‌های علمی و عملی بالایی(شایستگی) مقام خلافت، کرامت ذاتی و تکوینی و امانتداری اهلی را در او قرار داده است، و هیچ موجود دیگری جز او شایستگی این مقام‌های والا را ندارد.

در فرهنگ انتظار پی بردن انسان به ارزش و عظمت کرامت نفسی که در نهاد او به ودیعه گذارده شده یکی از مهم‌ترین مراحل خودشناسی است. انسان تا هنگامی که به توانایی‌ها و قابلیت‌های ذاتی خود پی نبرد و به گوهر ارزشمند کرامت خود واقف نشود، نمی‌تواند در مسیر تکامل و تعالی گام بردارد و آن قابلیت‌ها و کرامات نفسانی را به فعلیت برساند. حضرت

علی علیه‌السلام در خصوص معرفت انسان به خود می‌فرمایند:

> دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی مرد، این بس که پایهٔ[ارزش] خویش را نشناسد. بی‌تردید، غلتیدن انسان در دام دنیای دنی و فریفته شدن در برابر ظواهر زندگی مادی و تجملات دنیایی، با هدف خلقت الهی و کرامت والایی که خداوند با دمیدن روح خود در انسان، آن را در نهاد بشر به ودیعت نهاد، ناسازگار است. حضرت علی علیه‌السلام تأکید می‌فرمایند که مرا نیافریده‌اند که چون چهارپایان، خوردنی‌های گوارا سرگرمم سازد یا به زیورهای دنیا فریفته شوم و در چنگال آن گرفتار آیم(نهج‌البلاغه، نامه ٤٥).

این دنیایی که در آرزوی آنیم و خشم و خشنودی را موجب می‌شود، نه خانهٔ ما و نه جایگاهی است که ما را برای آن آفریده‌اند(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳). ارزش و عظمت کرامت انسانی و هدفی که انسان برای آن خلق شده، بسیار بالاتر و والاتر است. حداقل ارزشی که می‌توان برای کرامت نفس انسان تعیین کرد، بهشت است. اگر حقوقدانی حق واقعی انسان را نشناخت چگونه حقوق او را تدوین می‌کند(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۸). لذا شناخت منابع حقوق بشر بدون شناخت جهان ممکن نیست(همان: ۹۸-۹۹). شناخت انسان، بهترین راه برای معرفت خداست و در این شناخت، ما نیازمند معرف هستیم. اگر انسان، عین فقراست و هستی او جز نیاز، چیزی نیست، شناختن او هم عین حاجت خواهد بود و بدون تعریف شدن، توسط خدای سبحان، ممکن نیست خودرا بشناسد؛ زیرا معرفت انسان وصف او است و وصف نیز همواره تابع موصوف است(همان: ۳۲).

بنابراین همان‌طوری که قبلاً اشاره رفت، وقتی ازکرامت سیاسی انسان بحث می‌شود، مراد این است که تمام انسان‌ها حق شرکت در تصمیم‌گیری در مورد امور عمومی و اجتماعی را دارند و راه برای بررسی سیاست جوامع باز است. کرامت در مناسبات سیاسی، برخوردار شدن از یک زندگی شرافت‌مندانهٔ اجتماعی و سیاسی به عنوان یک حق است که مسئولیت دولت را در این زمینه نشان می‌دهد. لذا بر حکومت‌هاست که بر این امر مهم توجه نمایند. همان‌طوری که در انقلاب اسلامی و براساس اندیشه امام خمینی رحمه‌الله این امر به خوبی دیده می‌شود. امام رحمه‌الله از سویی به نقش مردم در جمیع صور مشارکت سیاسی اذعان دارد و از سوی دیگر، رأی مردم در صورتی که برخلاف ضروریات دین باشد را فاقد ارزش می‌داند(امام خمینی، ۱۳۷۷ش: ۲۳). ایشان در اندیشه سیاسی خود، معتقد به خدامحوری بوده و به ولایت مطلقه فقیه(ولایت عامه) نیز اعتقاد داشت. لذا رای مردم در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب حاکمان یک رکن

مشروعیت نظام است ولی باید با ضروریات دین درتعارض نباشد تشخیص آن بر عهده ولی‌فقیه است. مشروعیت به معنای توجیه عقلی قبول سلطه حاکمان است. یعنی اعمال آنها مقبولیت داشته باشد که با رضایت مردم به دست می‌آید. لذا ایشان برای حکومت اسلامی، قائل به در رکن«مقررات اسلامی» و «اتکا به آرای عمومی» بود. در این صورت، حکومت اسلامی ازحیث محتوا، الهی و مقید به احکام اسلامی و از حیث شکل، جمهوری است(همان: ۱۰۵). این امرنیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خوبی ترسیم شده است. زیرا مردم در انتخاب مسئولان کشور، نهادهای حکومتی و تصمیم‌گیرها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش دارند که نمادی از مردم‌سالاری دینی است. از جمله: ۱. انتخاب رهبر به وسیله خبرگان؛ ۲. انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مستقیم؛ ۳. انتخاب نمایندگان شورای اسلامی با رأی مستقیم مردم؛ ۴. انتخاب شوراها شهر و روستا(قانون اساسی؛ اصل ۱۰۰، ۶۲ و۱۱۴).

چهارم؛ امکان دست‌یابی به واقعیت مطلوب و متعالی(جلوه‌های تحقق کرامت انسانی)

اگرچه کرامت انسانی از روح دمیده‌شدهٔ خداوند در وجود انسان منشأگرفته و شایسته است در آخرت نیز به کرامت مطلق ملحق شود، به حکم عقل و براساس نقل، در این دنیا نیز اهداف والا و مقدسی مدّنظر خالق یکتا بوده است. شاید یکی از اهداف مدّنظر شارع مقدس، تحقق کرامت انسانی و فعلیت بخشیدن به جلوه‌های آن در زندگی دنیایی است. انسان بالفطره، موجودی اجتماعی است؛ بنابراین، کرامت انسانی باید در اجتماعات بشری تحقق و تجلی پیدا کند. در فرهنگ انتظار، ضرورتاً به حاکم و نظام سیاسی نیاز دارد و در نتیجه تحقق کرامت انسانی با نظام سیاسی جامعه ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. یك حکومت دینی و نظام سیاسی مبتنی بر شرع مقدس، اگر بخواهد در راستای خواست و فرمان‌های الهی حرکت کند و برگرفته از آموزه‌های مهدویت باشد، باید یکی از برنامه‌هایش تحقق کرامت انسانی در جامعه باشد، و برای این منظور، ناگزیر به راهکارها و شیوه‌های مبتنی بر شرع مقدس نیازمند است. برخی از این شیوه‌ها و به عبارت دیگر برخی از جلوه‌های تحقق کرامت انسانی از دیدگاه قرآن عبارتند از: ۱. برابری و عدالت اجتماعی؛ ۲. حفظ عزت نفس انسانی.

۱. برابری

همهٔ انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و قوم و قبیله، نسب، رنگ پوست، شرایط اقلیمی و حتی دین و مذهب، هیچ تأثیری در ماهیت انسانی ندارند. آنچه در دنیای امروز به آن حقوق بشر گفته می‌شود، براساس همین اصل برابری انسان‌ها پی‌ریزی شده است. اولین فرد یا گروهی

که باید به این برابری انسان‌ها اعتقاد داشته باشند و برای تحقق آن گام بردارند، حاکمان و نخبگان سیاسی جامعه هستند. در فرهنگ انتظار، انسان به صرف انسان بودن، از حقوقی برخوردار می‌شود که رعایت آن بر همگان به‌ویژه حاکمان و نخبگان سیاسی جوامع ضروری است.

وقتی از برابری بحث می‌کنیم، مراد برابری در مقابل حقوق است. اما در جامعه مهدوی و فرهنگ انتظار، برتری‌های موجهی نسبت به هم وجود دارد و آن تقواست. گاهی منزلت انسان به عنوان یک امر تکوینی مورد ملاحضه قرار می‌گیرد و به اصطلاح امروز، جنبه ارزشی ندارد و گاهی به عنوان یک مفهوم اخلاقی و ارزشی ملاحظه می‌شود. گرچه برخی پنداشته‌اند که مفهوم کمال و فضلیت، مطلقاً مفهومی ارزشی و در میان مفاهیم حقیقی چیزی به نام کمال یا فضلیت وجود ندارد؛ ولی این توهم درست نیست. با صرف‌نظر از معیارهای اخلاقی می‌توانیم موجودات را باهم مقایسه کنیم و بگوئیم این موجود کامل‌تر از آن دیگری است مثل ان اکرمکم عندالله اتقیکم (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ش: ۸۹).

بنابراین یکی از اصول کرامت انسانی و یکی از شیوه‌های ارج نهادن و تحقق کرامت انسانی در جامعه برابری است. همهٔ انسان‌ها به خاطر شرافت و کرامت انسانی خود قابل احترام‌اند و همهٔ شهروندان در مقابل قانون از حقوق یکسان برخوردارند(شیخ مفید، ۱۳۷۱ش: ۱۴۳؛ مسعودی، ۱۳۷۰ش: ج۲، ۳۳٤؛ ثقفی کوفی اصفهانی، ۱۳۵۵ش: ج۱، ۱۲۰ و ۱۲٤؛ ج۲، ۵۳۳). همان‌طورکه توحید با همه شعبه‌هایش زیربنای تمام اصول و فروع اسلامی است و بودن آن در عقائد و وظائف فردی و اجتماعی اسلام به چشم دیده می‌شود. موضوع عدل و انصاف است(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۱۹۲). لذا قرآن با پیامی همه مردم را به عدل و داد دعوت می‌کند و همین دعوت به توحید و عدل پایه‌ای مهم برای دستورهای فردی و اجتماعی است(همان: ۱۹۳) بنابراین، قرآن دستور می‌دهد که پیامبر به مردم بگوید: من مأمورم که عدالت را در میان شما برقرارکنم(شوری: ۱۵) یعنی من از جانب خدا آمده‌ام تا هرگونه ستم و تبعیض و اجحاف را از شئون زندگی انسان بزدایم و جامعه انسانی را از لوث وجودش پاک سازم(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۱۹٤). عدالت در رفتار نمونه‌ای است از عمل صالح که برخاسته از ایمان و اخلاق انسانی است و برترین مصداق آن در وجود مقدس امیرمؤمنان علیه‌السلام بسان خورشید می‌درخشد. سنت و سیرت علوی سرشار از نمونه‌ها و نمودهای عدالت الهی ـ انسانی است(جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳٤۲).

از طرفی عدالت اجتماعی، همانند مفاهیمی چون دمکراسی، آزادی، حقوق مساوی و...

ظاهری جالب و دوپهلو دارد. لذا همواره در سرلوحهٔ برنامه‌های گروه‌های سیاسی، مکاتب اجتماعی، احزاب و... قرار دارد و همهٔ زمامداران جهان و رهبران احزاب و گروه‌ها، اغلب تحقق آن را به ملت‌های خود و مردم استعمار شده و زجرکشیده نوید می‌دهند! امّا عدالت اجتماعی از نظر اسلام مسئله‌ای بنیادین است که تشریح و تبیین اساس و اصول نظری و عملی آن لازم است تا به واقع‌بینانه بودن نگاه اسلام در این باب رهنمون شویم.

عدالت در نگرش شیعی متکلمان شیعه عدل را به عنوان حقیقتی عینی و واقعی در جهان هستی(جدا از انتساب یا عدم انتساب آن به پروردگار عالم) پذیرفتند و بر همین اساس حُسن و قبح ذاتی امور را مطرح نمودند. بدین معنا که امور ذاتاً و فی نفسه دارای یکی از دو صفت حَسَن یا قبیحند. چنان‌که پذیرفتند عقل انسان توانایی ادراك حسن یا قبیح بودن امور و نیز عادلانه یا ظالمانه بودن آنها را دارد. متکلمان شیعه این مفاهیم را تنها در حوزهٔ زندگانی بشری و امور اجتماعی او محدود دانستند و آن را به ساحت کبریایی و عالم ربوبی تسری و تعمیم ندادند و از این نظر با معتزله تفاوت دارند(مطهری، ۱۳۸۰ش: ۶۳). خداوند ساختار بشر را به گونه‌ای آفریده که مجبور است برای رفع نیازمندی‌های خود با دیگران به سر ببرد. حق‌محور بودن و داشتن عدالت اجتماعی، مقتضای فطرت انسان است، نه طبیعت او. انسان از لحاظ طبیعت مادی خود، مدنی به طبع است و تنها عقل و فطرت از درون و وحی و نبوت از بیرون است که می‌تواند خوی سرکش استخدام و یغماگری او را سامان بخشیده و وی را به خدمت متقابل و تبعیت از قانون و نظم فراخواند(جوادی آملی، ۱۳۹۷ش: ۱-۱۶). از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل شده که در دعایی این‌چنین عرضه می‌دارد:

> **وتفضل علی الامراء بالعدل والشفقه؛**
> و به امیران دادگری و مهربانی عنایت فرما.

از امیران توقع این است که دو کار را سرلوحه کارهای خود قرار دهند؛ یکی عدالت و دیگر شفقت و مهربانی و عطوفت در حق مردم، و این دو همان چیزی است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از خداوند متعال خواسته تا به امیران عطا فرماید(رضوانی، ۱۳۸۸ش: ۳۵۱).

۲. حفظ عزت نفس انسانی

در فرهنگ انتظار مناعت طبع و عزت نفس انسانی، از گوهرهای ارزشمند وجود انسان است که تحت هیچ شرایطی نباید لگدمال شود و یا حتی خدشه بر آن وارد آید. قرآن بر این اعتقاد است که در یك حکومت دینی، رهبران و نظام سیاسی جامعه باید با پایبندی به اصول، مبانی،

و ارزش‌های الهی، اخلاقی و انسانی و با سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در چارچوب همین اصول، زمینه‌های حفظ عزت نفس انسانی را در جامعه فراهم آورند و علو اخلاقی مردم را تحکیم بخشند. تملق و چاپلوسی، از مهم‌ترین آفت‌های عزت نفس انسان به‌شمار می‌روند و معمولاً صاحبان قدرت و ثروت، نقش مهمی در ایجاد و اشاعهٔ این روحیه ایفا می‌کنند. گذشته از تملق و ستایش که قرآن آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله‌ای که به نحوی موجب می‌شد عزت نفس انسانی خدشه‌دار شود، را برنمی‌تافت و با آن مخالفت می‌نماید. لذا یکی از هدف‌های مهم فرهنگ انتظار تجلی و تحقق کرامت انسانی در جامعه و تلاش برای حفظ عزت نفس انسانی است و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را ممنوع کرده و می‌فرماید: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾(بقره: ۲۷۹) پس نه ستمی بر دیگران روا دارید و نه زیر ستم دیگران روید(جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۳٤۹). در دعایی که از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل شده به مورد کرامت انسان اشاره کرده و می‌فرماید:

واکرمنا بالهدی والاستقامه؛
و ما را به هدایت و پایداری گرامی دار.

از این‌جا معلوم می‌شود که تکریم انسان در هدایت و عزت نفس انسانی است(کفعمی، بی‌تا: ۲۰۸).

همچنین حضرت فرمودند:

اعزهم الله بطاعته؛
خداوند آنان را به سبب اطاعتش عزیز گرداند.

عزت و کرامت انسان در اطاعت از فرامین خداوند متعال است که این عزت نیز با لطف و عنایات الهی در حق انسان انجام می‌پذیرد(مجلسی، ۱۳۸٦ش: ج۵۳، ۱۷٤).

تکریم و احترام به شخصیت انسان و حفظ حرمت انسانی، جایگاه خاصی در سیاست‌گذاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی دارد و بر همین اساس است که قرآن بر حفظ حرمت انسانی را بر همه چیز مقدم می‌دارد و حتی حاضر است که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بهای سنگینی برای آن بپردازد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که حفظ حرمت و شخصیت انسانی، از برنامه‌های اساسی قرآن در جامعه، سیاست و حکومت به‌شمار می‌رود. در بخش حدود و حقوق مردم، قرآن کریم راه هرگونه سلطه و سیطره بر یکدیگر مسدود می‌سازد و به صورت روشن برای هر فرد مسلمان، دو وظیفه تعیین

می‌فرماید:

یکی این‌که داعیه ربوبیت برکسی نداشته باشد و دیگری آن‌که ربوبیت هیچ آفریده‌ای را امضا ننماید(جوادی آملی، ۱۳۹۷ش: ۳٤۹). به دیگر سخن، مردم نه اجازه دارند که ارباب دیگران باشند و اختیار دارند که دیگران را به عنوان ارباب خویش بپذیرند و این برچیدن بساط ارباب و رعیتی از میان جامعه است، آن‌هم در همه ابعاد زندگی انسانی (همان: ۳٤۹).

نتیجه‌گیری

در فرهنگ انتظار کرامت انسانی، یکی از مهم‌ترین مشخصّه‌های ماهیت انسان به‌شمار می‌رود و همان است که خداوند به فرشتگان امر فرمود در مقابلش به خاك بیفتند، و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، به خشم الهی دچار شد. بنابراین، در هیچ زمان و مکانی شایسته نیست به کرامت انسانی بی‌احترامی شود و بر آن خدشه وارد آید یا به انسانی تحقیر و توهین شود.لذا در فرهنگ انتظار، نگاه به انسان بر پایه اومانیسم مورد نقد و اعتراض است. این نگاه که؛ انسان‌محور و اساس همه واقعیت‌ها و ارزش‌هاست و همه چیز، حتی خدا و دین نیز، باید در ارتباط با او توجیه و تفسیر شوند؛ انسان موجودی خودمدار است که در مقابل هیچ مقامی غیر از خود، مسئولیتی ندارد و مجاز است به منظور کسب منافع، از همه چیز و به هر صورت ممکن بهره‌برداری کند. انسان متجدد تحت تأثیر اومانیسم، همه چیز را با مقادیر و موازین انسانی سنجید و از همه امور مقدس تقدس‌زدایی کرد، به عنوان یک بحران شناخته می‌شود. لذا:

اولاً؛ عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود وبه تعبیری اعتراض به وضع موجود. باید صورت بگیرد. تحقق و تجلی کرامت انسانی، موانع و آفاتی دارد که مهم‌ترین آنها، فاصله طبقاتی و استبداد است. این دو سبب می‌شود کرامت، حرمت و عزت نفس انسان‌ها از بین برود و فساد، ذلت، تملق و تضییع حرمت انسان رواج یابد.

ثانیاً؛ اقدام برای رسیدن به مطلوب. با تحقق کرامت سیاسی انسان است که از طریق، مشورت، امر به معروف و نصیحت حاصل می‌گردد.

ثالثاً؛ توجه به وجود واقعیتی متعالی.

رابعاً؛ امکان دست‌یابی به واقعیت مطلوب شناخته می‌شود. تحقق کرامت متعالی انسانی و ظهور و بروز جلوه‌های آن‌که بر عهدهٔ نظام سیاسی و حکومت است، این سه ویژگی را داشته باشد که عبارتند از:

۱. برابری: همهٔ انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و هیچ‌کس حتی حاکمان جامعه ـ بما هو انسان ـ بر دیگری برتری ندارد.

۲. حفظ عزت نفس انسانی: عزت نفس و مناعت طبع انسان هیچ‌گاه نباید دستخوش تحقیر و توهین شود؛ و مهم‌ترین آفت عزت نفس انسان، تملق و تملق‌گرایی است.

۳. تکریم و احترام به شخصیت انسان: حفظ حرمت انسانی و تکریم شخصیت انسان باید از اهداف استراتژیک نظام سیاسی و محور سیاست‌گذاری در تمامی حوزه‌ها باشد. در نظام سیاسی باید به‌گونه‌ای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شود که زمینه‌های تحقیر و بی‌احترامی به شخصیت انسانی به کلی از بین برود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. افخمی، حسین دیگران(۱۳۹۳ش)، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان»، ***مجله مدیریت در دانشگاه اسلامی***، شماره ۷.

۲. آقا بخشی، علی؛ افشاری راد، مینو(۱۳۷۵ش)، ***فرهنگ علوم سیاسی***، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

۳. آملی، سیدحیدر(۱۳۷۷ش)، ***اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه***، تحقیق: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۴. پورسیدآقایی، سیدمسعود(۱۳۸۶ش)، «مهدویت و رویکردها»، ***فصل‌نامه مشرق موعود***، شماره۴.

۵. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۳ش)، ***تفسیر موضوعی قرآن کریم***، قم: اسراء.

۶. جهان بزرگی، احمد(۱۳۸۷ش)، ***اندیشهٔ سیاسی امام خمینی***، تهران: کانون اندیشه جوان.

۷. جیلی، عبدالکریم(۱۳۹۰ق)، ***الانسان الکامل فی معرفة الاواخر و الاوائل***، قاهره: مکتبة حلبی.

۸. حر عاملی، محمدبن حسن(۱۴۱۲ق)، ***وسائل الشیعة***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چهارم.

۹. رجبی، محمود(۱۳۸۵ش)، ***انسان‌شناسی***، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.

۱۰. سبحانی، جعفر(۱۳۸۳ش)، ***منشور جاوید***، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین(۱۳۶۲ش)، ***المیزان***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.

۱۲.کارل، الکسیس(۱۳۸۴ش)، ***انسان موجود ناشناخته***، تهران: قلم،
۱۳.مطهری، مرتضی(۱۳۹۰ش)، ***انسان کامل***، قم: انتشارات صدرا.
۱۴.مطهری، مرتضی(۱۳۸۴ش)، ***انسان و ایمان***، قم: انتشارات صدرا.
۱۵.مطهری، مرتضی(۱۳۶۱ش)، ***مجموعه گفتارها***، تهران: انتشارات صدرا، اول.
۱۶.مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۹۶ش)، ***تفسیر نمونه***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۱۷.موسوی خمینی، سید روح‌الله(۱۳۸۷ش)، ***ولایت فقیه***، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمة‌الله‌علیه.